



کسی که تکیه‌گاهش خداوند باشد از غیر او نمی‌ترسد/ امثال امام خمینی(ره) حجت را بر ما تمام کردند

آیت الله هادوی تهرانی با اشاره به آیات قرآن پیرامون هدایت و ضلالت آدمی تصریح کرد: ما عوامانه گمان می‌کنیم که چون پیغمبر(ص) پیغمبر بود، قدرت خاصی به وی داده شد...

آیت الله هادوی تهرانی با اشاره به آیات قرآن پیرامون هدایت و ضلالت آدمی تصریح کرد: ما عوامانه گمان می‌کنیم که چون پیغمبر(ص) پیغمبر بود، قدرت خاصی به وی داده شد و نیروهای ویژه‌ای به شکل غیر متعارفی به او کمک کردند تا بتواند بدون اینکه هیچ زحمت و زجری بکشد، این کارها را انجام دهد، در حالی که به طور قطع سختی‌هایی که پیغمبر(ص) کشید، هیچ کس در طول تاریخ نکشید؛ چنانکه فرمود: «ما اودى نبی مثل ما اودیت».

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مهدی هادوی تهرانی از اساتید عالی حوزه علمیه پیش از آغاز درس خارج اصول خویش بحثی در حوزه اخلاقیات مطرح کرده‌اند که متن آن در ذیل می‌آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند - تبارک و - می‌فرماید: أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ* وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (آیات 36 و 37 سوره زمر) در این آیات نکته‌ای را تذکر داده است که گاهی از آن غفلت می‌کنیم. خداوند - تبارک و تعالی - به صورت استفهام انکاری پرسش می‌کند و مفاد پرسش منفی است. نفی در نفی اثبات می‌شود. اَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ: خدا کفایت نمی‌کند برای بنده خدا؟ به عبارت دیگر کسی که بندگی خدا کند، خدا برایش کافی نیست. اصلاً ما به چیز دیگری غیر از خدا - تبارک و تعالی - نیاز داریم؟ اصلاً چیز دیگری به غیر از خدا - تبارک و تعالی - هست که ما به آن نیاز داشته باشیم! بعد خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» تو را از چیزهایی غیر از خدا می‌ترسانند.

آن جمله اول مقدمه ابطال این جمله دوم است؛ یعنی وقتی خدا - تبارک و تعالی - کافی برای بنده اش است، دیگر اینکه تو را از غیر خدا - تبارک و تعالی - بترسانند، کار باطلی است؛ زیرا از غیر خدا - تبارک و تعالی - کاری بر نمی‌آید تا بخواهند تو را از آن غیر بترسانند. این آیات الهی در هر دوره‌ای و نسبت به هر موقعیتی یک تطبیق و تحقیق پیدا می‌کند. در زمان نزول این آیات وضعیت نبی خاتم - صلی الله علیه و آله - در ارتباط با کفار را در نظر بگیرد. پیغمبر - صلی الله علیه و آله - کار خودش را در نقطه‌ای آغاز کرد که به ظاهر هیچ زمینه‌ای برای کار او نبود. از یک طرف عده‌ای نداشت؛ رئیس قبیله یا دسته‌ای نبود و از طرف دیگر عده‌ای هم نداشت؛ ثروت آن چنانی نداشت؛ هر چند بعدها دارایی حضرت خدیجه - سلام الله علیها - در این راه استفاده شد که آن هم در مقابل آنچه که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در این میدان نیاز داشت، چیز زیادی نبود. مخاطبینش هم یک جماعت جاهلی بودند.

بعد از 1400 سال که ما با نمونه‌های باقی مانده‌شان برخورد می‌کنیم، می‌بینیم که اینها الآن قابل تحمل نیستند؛ 1400 سال پیش اجدادشان چگونه بودند! امروز بعد از گذشت قرن‌ها می‌بینیم که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - چه کرده است. تنها چیزی که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - داشت، خدا - تبارک و تعالی - بود. ما عوامانه گمان می‌کنیم که چون پیغمبر - صلی الله علیه و آله - پیغمبر بود، قدرت خاصی به وی داده شد و نیروهای ویژه‌ای به شکل غیر متعارفی به او کمک کردند تا بتواند بدون اینکه هیچ زحمتی و زجری بکشد، این کارها را انجام دهد. گمان می‌کنیم خداوند - تبارک و تعالی - یک چیز خیلی غیر عادی برای پیغمبرش انجام داد که دیگر نه ترسی و نه زمینه‌ترسی، نه دردی و نه زمینه‌دردی در او نبود؛ در حالی که به طور قطع سختی‌هایی که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - کشید، هیچ کس در طول تاریخ نکشید؛ چنانکه فرمود: «ما اودى نبی مثل ما اودیت»؛ یعنی هیچ پیامبری مثل من اذیت نشد.

ما پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - را طوری تصویر می‌کنیم که از دسترس خودمان خارجشان می‌کنیم؛ ولی حالا دیگر امثال امام - رضوان الله علیه - حجت را بر ما تمام کرده‌اند؛ چون امام - رضوان الله علیه - نزدیک به عصر ما است. ما تحقق این آیه را در مورد انقلاب اسلامی و حرکت امام - رضوان الله علیه - دیدیم. وقتی امام - رضوان الله علیه - آن حرکت را آغاز کرد، واقعاً این «يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» از همه جهت وجود داشت؛ یعنی همه از همه طرف، ایشان را تخویف می‌کردند که آقا این کار را نکنید؛ به نتیجه نمی‌رسد؛ خون مردم که به زمین می‌رسد، شما مسئول این خون‌ها هستید؛ حتی خیلی‌ها تذکرات شرعی می‌دادند که این کارها شرعاً اشکال دارد؛ چون کاری که می‌دانیم به نتیجه نمی‌رسد، نباید انجام دهیم. این از طرف دوستان بود. و از طرف دیگر دشمنان هم تصورشان این بود که این کار اصلاً نتیجه‌ای ندارد. یک وقتی در جلسه‌ای که شاه با مسئولین حکومت خودش داشت، یکی از اطلاعیه‌های امام - رضوان الله علیه - را آورده بودند و شاه گفته بود این سید فکر می‌کند با این کاغذ پاره‌ها می‌تواند کاری کند! نشسته نجف، برای ما اطلاعیه می‌دهد. الآن بعد از گذشت این سال‌ها هر یک از ما، چه مثل من که قبل انقلاب و دوره انقلاب را دیده‌ام و چه آنها که ندیده‌اند، در حد خودمان، می‌بینیم که «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ». واقعاً خدا - تبارک و تعالی - است که برای بنده اش کفایت می‌کند و آدم نباید «من دون الله»، از غیر از خدا - تبارک و تعالی - بترسد. این مثالی بود برای ابعاد اجتماعی آیه بود.

در بعد زندگی فردی هم همین طور است. بالاخره همه آدم ها گرفتاری ها و محدودیت هایی دارند. همه ما یک نگرانی هایی به صورت طبیعی داریم و هر چقدر هم توجه به این نکته مطرح در آیه کمتر باشد، این خوف بیشتر می شود؛ مثل بعضی از کسانی که می خواهند طلبه شوند و دائم نگران هستند که مثلاً می شود با این درآمد طلبگی زندگی کرد! بالاخره اگر خداوند - تبارک و تعالی - اداره نمی کرد که وضعیت ما این نبود. به هر حال زندگی طلبگی، خالی از زحمت نیست و این هم برای طلبه مفید است. مقداری که یک طلبه صرف کسب مال می کند، در مقایسه با مقداری که از زندگی در بعد مادی اش بهره مند می شود، قابل مقایسه با دیگران نیست. شما مقایسه کنید. بعضی ها چقدر برای کسب مال زحمت می کشند؛ اما آن بهره مندی طلبه ها را ندارند. در حقیقت خدا - تبارک و تعالی - کفایت می کند و این کفایت الهی نه به یک شکل عجیب و غریب و غیر عادی، بلکه در همین بستر عادی تحقیق می یابد.

چندین سال پیش کسی از پاکستان یا از اروپا به منزل ما آمد و می گفت: شما چه کار می کنید؟ گفتم: درس می دهیم. گفت: شما درس می دهید، چقدر حقوق می گیرید. گفتم: در حوزه برای درس دادن به کسی حقوق نمی دهند. گفت: مجانی کار می کنید. گفتم: آری، بلکه برای درس خواندن چیزی می دهند. گفت: مثلاً چقدر می دهند گفتم: فلان قدر! او که قیمت ها و مبالغ را در ایران نمی دانست، گفت: این مبلغی که می گوئید چقدر می شود؟ گفتم: معادل فلان قدر می شود! گفت: طلبه ها با این مقدار زندگی می کنند؟ گفتم: آری. بعد یک کمی به وضعیت ما نگاه کرد و گفت: شما هم با همین ها زندگی می کنید؟ گفتم: آری. واقعاً برایش غیر عادی بود که اینها با این چیزها زندگی می کنند! با این رقم ها و با این وضعیت! بالاخره ما این زندگی را تجربه کردیم و کفایت الهی دیدیم.

در زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - یک عده ای در جنگ اسیر شده بودند و حضرت به ایشان خندیدند. یکی از اسرا گفت: بخند بالاخره بر ما قدرت پیدا کردی و باید هم بخندی. حضرت فرمودند: من از این باب نمی خندم، بلکه از این باب می خندم که ما می خواهیم شما را به زور هدایت کنیم و شماها زیر بار نمی روید! من نیز خودم گاهی به خودم می خندم. وقتی به زندگی خودم نگاه می کنم، می بینم که خدا - تبارک و تعالی - به زور من را به سمت بهشت هل می دهد و ما لگد میزنیم که نه می خواهیم بریم جهنم! پیغمبر - صلی الله علیه و آله - به آن کافر می خندید و ما باید به خودمان بخندیم. بعد خدا - تبارک و تعالی - می فرماید: وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ . آن کسی که خدا می خواهد گمراهش کند، گمراه می شود؛ البته نمی خواهد گمراهش کند، بلکه همین که رهایش کند و آن کس که خدا هدایتش کند، گمراهی ندارد و إِنْ شَاءَ اللَّهُ ما مشمول «من یهدی الله» باشیم و «ما له مِنْ مُضِلٍّ» بر ما صدق کند.